مجموعۂ صرف و نحو مطبوعہ محشّیٰ

۱ میزان — ۲ منشعب — ۳ پنج گنج

۴ زبدہ — ۵ صرف میر — ۶ دستور المبتدی

۷ فصول اکبری — ۸ خلاصۃ الصرف — ۹ ابنیۃ الافعال

۱۰ تشحیذ اذہان — ۱۱ خلاصہ

۱ مائۃ عامل فارسی — ۲ عمدۃ المرام — ۳ شرح عامل

۴ شرح مائۃ عبد الرسول — ۵ ضریری — ۶ مصباح

۷ اجرومیہ — ۸ قطر الندا و بل الصدا — ۹ ہدایت النحو

۱۰ تعلیقات — ۱۱ نحو میر

درین مجموعہ بیست و دو کتاب صرف و نحو

مجلد است فقط

قال الله تعالى و اقيموا الوزن بالقسط و لا تخسروا الميزان
الحمد لله که از مجموعه صرف که با حواشی عجیبه و فوائد غریبه مطبوع میگردد نسخه

بتاریخ پانزدهم شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۶۱ هجری بمطبع محمدی

بسم الله الرحمن الرحیم

رحمن و رحیم صفت مشبهه است بر وزن فعلان و فعیل بمعنی رحمت کننده و لفظ الله مقدم کرده شد زیرا که اسم ذات ست و ذات مقدم ست بر صفات و رحمن مقدم کرده شد بر رحیم زیرا که مختص ست برای حق سبحانه و تعالی پس بنظر اختصاص اطلاق بمنزله اسم ذات گردیده بخلاف رحیم که محض اسم صفت ست و اطلاق او بر غیر حق سبحانه و تعالی صحیح ست ۱۲

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین

جمیع ستایش ثابت ست خدا را که پروردگار عالمهاست و نیکوئی عاقبت ثابت ست پرهیزگاران را

والصلوة علی رسوله محمد وآله واصحابه اجمعین

ورحمت کامله نازل باد بر رسول خدا که محمد صلی الله علیه وسلم ست بر آل و اصحاب آن همگان

بدان اسعدک الله تعالی فی الدارین

نیک بخت کند ترا خدای تعالی در هر دو جهان

که جمله افعال متصرفه بر سه گونه است ماضی و مستقبل

مستقبل وحال وهرچه جزین سه چیزیست متفرع ست برهمین

سه اما ماضی فعلی راگویند که بزمانه گذشته تعلق دارد و

او مبنی باشد بر فتحه قلت حروفه او کثرت

مگر بعارض چون فعل فعل فعل فعلل

چون ضرب سمع کرم بعثر اما مستقبل فعلی

راگویند که بزمانه آینده تعلق دارد دراخرا و مرفوع باشد

مگر بعارض چون یفعل یفعل یفعل یفعلل

چون یضرب یسمع یکرم یبعثر

اما حال فعلی را گویند که بزمانهٔ موجود تعلق دارد و صیغهٔ حال همچو

صیغهٔ استقبال ست هر یکی ازین ماضی و مضارع چهارده

کلمه بیرون می آیند سه ازان مر مذکر غائب است و سه را

مر مونث غائب است و سه ازان مر مذکر حاضر است و سه

یعنی واحد و تثنیه و جمع ۱۲

ازان مر مونث حاضر راست و دو ازان مر حکایت نفس

یعنی واحد و تثنیه و جمع ۱۲

متکلم راست در اول صیغه وحدان حکایت نفس متکلم

مذکر و مونث یکسان ست در دوم صیغه حکایت نفس متکلم تثنیه و جمع

برای اختصار ۱۲

مذکر و مونث نیز یکسانست هر یکی ازین ماضی و مضارع بر دو گونه است

ست معروف و مجهول و هر یکی ازین هر دو گونه است اثبات و نفی

بحث اثبات فعل ماضی معروف

فَعَلَ فَعَلَا فَعَلُوا فَعَلَتْ فَعَلَتَا فَعَلْنَ

فَعَلْتَ فَعَلْتُمَا فَعَلْتُمْ فَعَلْتِ فَعَلْتُمَا فَعَلْتُنَّ

فصل

فَعَلْتُ فَعَلْنَا

اینهمه که گفته شد بحث اثبات فعل ماضی معروف بود چون

خواهی که مجهول سازی فای فعل را ضم کن و عین فعل را کسره

ده و دیگر حال لام کلمه را بر حالت خود بگذار تا مجهول گردد

بحث اثبات فعل ماضی مجہول

بحث اثبات فعل ماضی مجہول صیغہ واحد مذکر غائب کردہ شد آن یکمرد در زمان گذشتہ

فُعِلَ فُعِلَا فُعِلُوْا فُعِلَتْ فُعِلَتَا فُعِلْنَ فُعِلْتَ

فُعِلْتُمَا فُعِلْتُمْ فُعِلْتِ فُعِلْتُمَا فُعِلْتُنَّ فُعِلْتُ فُعِلْنَا

فصل این ہمہ کہ گفتہ شد بحث اثبات فعل ماضی مجہول بود چون خواہی کہ

بنا کنی مای نفی را اول او در آرو مای نفی در لفظ ماضی ہیچ عمل

چنانچہ بود ہم بر ان طریق باشد لیکن عمل در معنی کند یعنی مثبت را بمعنی منفی گرداند

بحث نفی فعل ماضی معروف

مَا فَعَلَ مَا فَعَلَا مَا فَعَلُوْا مَا فَعَلَتْ مَا فَعَلَتَا مَا فَعَلْنَ مَا فَعَلْتَ

ما فعلتما ما فعلتم ما فعلتِ ما فعلتما ما فعلتُنّ

ما فعلتُ بحث نفی فعل ماضی مجهول ما فعلنا

کرده نشد آن یکبر در زمان گذشته صیغهٔ واحد مذکر غائب بحث نفی فعل ماضی مجهول ۱۲

ما فُعِلَ ما فُعِلا ما فُعِلوا ما فُعِلَت ما فُعِلَتا ما فُعِلن ما فُعِلتَ

ما فُعِلتما ما فُعِلتم ما فُعِلتِ ما فُعِلتما ما فُعِلتُنّ ما فُعِلتُ ما فُعِلنا

فصل این کلمه گفته شد بحث نفی فعل ماضی بود چون خواهی که مضارع بنا کنی

یکی از علامت مضارع در اول در آر و علامت مضارع چهار

حرف است الف تا و یا و نون که مجموع وی اتین باشد الف وحدان

ای لفظ اتین میباشد ۱۲

حکایت نفس متکلم راست و تا برای هشت کلمه است از ان مذکر حاضر است

سوال

وسه ازان مر مونث حاضر راست و دو ازان مر واحد و تثنیه مونث

راست یا برای چهار کلمه است ازان مر مذکر غائب راست یکی جمع

مونث غائب راست نون تثنیه و جمع حکایت نفس متکلم مذکر و مونث راست

بحث اثبات فعل مضارع معروف

یفعل یفعلان یفعلون تفعل تفعلان یفعلن تفعل

تفعلان تفعلون تفعلین تفعلان تفعلن افعل نفعل

فصل این همه گفته شد بحث اثبات فعل مضارع معروف چون خواهی

که فعل مضارع مجهول بنا کنی علامت مضارع را ضمه و عین کلمه را

فتحه در دو حال و لام کلمه بر حالت خود گذارند تا مجهول گردد

یعنی اگر مضموم و مکسور باشد و اگر مفتوح باشد حاجت [illegible]

بحث اثبات فعل مضارع مجهول

يُفْعَلُ يُفْعَلَانِ يُفْعَلُونَ تُفْعَلُ تُفْعَلَانِ يُفْعَلْنَ تُفْعَلُ

تُفْعَلَانِ تُفْعَلُونَ تُفْعَلِينَ تُفْعَلَانِ تُفْعَلْنَ أُفْعَلُ نُفْعَلُ

فصل بدانکه گفته شد بحث اثبات فعل مضارع مجهول و چون خواهی

که نفی بلا بنا کنی لای نفی در اول او درآر در لای نفی لفظ مضارع هیچ تغییر نکند

چنانکه در همه ابواب برابر باشد لیکن عمل در معنی کند یعنی مثبت را بمعنی منفی گرداند

بحث نفی فعل مضارع معروف

لا یُفعَلُ لا یُفعَلانِ لا یُفعَلُونَ لا تُفعَلُ لا تُفعَلانِ لا یُفعَلنَ

لا تُفعَلُ لا تُفعَلانِ لا تُفعَلُونَ لا تُفعَلِینَ لا تُفعَلانِ لا تُفعَلنَ

لا اُفعَلُ لا نُفعَلُ

بحث نفی فعل مضارع مجهول

لا یُفعَلُ لا یُفعَلانِ لا یُفعَلُونَ لا تُفعَلُ لا تُفعَلانِ لا یُفعَلنَ

لا تُفعَلُ لا تُفعَلانِ لا تُفعَلُونَ لا تُفعَلِینَ لا تُفعَلانِ لا تُفعَلنَ

فصل این همه که گفته شد بحث نفی فعل مضارع بلا بود چون خواهی

که نفی بلن بنا کنی لن در اول فعل مضارع در آرد و این نفی را نفی

تاکید بلن گویند و لن در فعل مستقبل در پنج محل نصب کند و آن پنج محل است

واحد مذکر غائب واحد مونث غائب واحد مذکر حاضر و صیغه حکایت

نفس متکلم و در پنج صیغه نون اعرابی را ساقط کردند تثنیه و جمع مذکر

غائب و حاضر یکی واحد مونث حاضر در دو کلمه یعنی جمع مونث

غائب و حاضر هیچ عمل نکند و لن مضارع را بمعنی مستقبل منفی کردند

بحث نفی تاکید بلن در فعل مستقبل معروف

لن یفعل لن یفعلا لن یفعلوا لن تفعل لن تفعلا لن یفعلن

لن تفعل لن تفعلا لن تفعلوا لن تفعلی لن تفعلا لن تفعلن

لن افعل لن نفعل بحث نفی تاکید بلن در فعل مستقبل مجهول لن یفعل

لن یفعل لن یفعلا لن یفعلوا لن تفعل لن تفعلا لن یفعلن لن تفعل

لن تفعلا لن تفعلوا لن تفعلی لن تفعلا لن تفعلن لن افعل لن نفعل

فصل ششم که گفته شد بحث نفی تاکید بلن در فعل مستقبل بود چون خواهی

که نفی جحد بلم بنا کنی لم در اول فعل مضارع در آر و لم در فعل مضارع

پنج محل جزم کند اگر در آخر او حرف علت نباشد و اگر باشد ساقط گرداند

چون لم یدع و لم یرم و لم یخش و حرف علت سه است واو و الف و یا

که مجموعه وای باشد و در هفت محل نون اعرابی را ساقط گرداند

و در دو محل لفظا هیچ عمل نکند و آن دو محل است جمع مونث غائب و حاضر

در همه کلمات عمل می کنند یعنی صیغه فعل مضارع را بمعنی ماضی منفی کی داند

بحث نفی جحد بلم در فعل مضارع معروف

لم یفعل لم یفعلا لم یفعلوا لم تفعل لم تفعلا لم یفعلن

لم تفعل لم تفعلا لم تفعلوا لم تفعلی لم تفعلا لم تفعلن

لم افعل بحث نفی جحد بلم در فعل مضارع مجهول لم نفعل

لم یفعل لم یفعلا لم یفعلوا لم تفعل لم تفعلا لم یفعلن لم تفعل

لم تفعلا لم تفعلوا لم تفعلی لم تفعلا لم تفعلن لم افعل لم نفعل

فصل انچه گفته شد بحث نفی جحد بلم بود چون خواهی که لام تاکید

با نون تاکید جمع کنی لام تاکید در اول مستقبل در آر و نون تاکید در آخر او زیادہ

کن و نون تاکید دو نوست یکی نون ثقیله دوم نون خفیفه نون ثقیله نون مشدد را گویند

و نون خفیفه نون ساکن را و نون ثقیله در چهارده کلمه آید نون خفیفه در هشت

کلمه آید و قبل نون ثقیله در پنج محل مفتوح باشد و آن پنج محل اینست

واحد مذکر غائب و واحد مونث غائب و واحد مذکر حاضر و صیغه حکایت

نفس متکلم و جمع مونث غائب و حاضر الف فاصل در آید و جمع مذکر غائب و حاضر

واو دور کرده شود و قبل او ضمه گذاشته شود تا دلالت کند بر حذف واو و از

واحد مونث حاضر یا دور کرده شود و قبل او کسره گذاشته آید تا دلالت کند بر حذف یا

ونون ثقیلہ در شش محل کہ سوی شد چہار تثنیہ و جمع مونث غائب و حاضر در باشد مفتوح

ونون خفیفہ در محلیکہ الف باشد در نیاید در باقی محل بدلام تاکید مثبت مفتوح شد با نون اعراب با نون تاکید جمع نشود

بحث لام تاکید با نون تاکید ثقیلہ در فعل مستقبل معروف

لَیَفْعَلَنَّ لَیَفْعَلَانِّ لَیَفْعَلُنَّ لَتَفْعَلَنَّ لَتَفْعَلَانِّ لَیَفْعَلْنَانِّ

لَتَفْعَلَنَّ لَتَفْعَلَانِّ لَتَفْعَلُنَّ لَتَفْعِلِنَّ لَتَفْعَلَانِّ لَتَفْعَلْنَانِّ

لَأَفْعَلَنَّ لَنَفْعَلَنَّ

بحث لام تاکید با نون تاکید ثقیلہ در فعل مستقبل مجہول

لَیُفْعَلَنَّ لَیُفْعَلَانِّ لَیُفْعَلُنَّ لَتُفْعَلَنَّ لَتُفْعَلَانِّ لَیُفْعَلْنَانِّ

لَتُفْعَلَنَّ لَتُفْعَلَانِّ لَتُفْعَلُنَّ لَتُفْعَلِنَّ لَتُفْعَلَانِّ لَتُفْعَلْنَانِّ

علامت مضارع را حذف کن بعد ببنگر متحرک بماند یا ساکن اگر متحرک بماند آخر

را ساکن کن اگر حرف علت نباشد چون از تَعِدُ عِدْ و از تَضَعُ ضَعْ و اگر باشد

ساقط شود چون از تَقِی قِ و اگر ساکن بماند نظر کن در عین کلمه اگر عین کلمه مکسور یا مفتوح باشد

همزهٔ وصل مکسور در اول در آر و آخر را ساکن کن اگر حرف علت نباشد چون از تَسْمَعُ

اِسْمَعْ و از تَضْرِبُ اِضْرِبْ و اگر باشد ساقط شود چون از تَرْمِی اِرْمِ و از تَخْشَی اِخْشَ

و اگر عین کلمه مضموم باشد همزهٔ وصل مضموم در اول در آر و آخر را ساکن کن

اگر حرف علت نباشد چون از تَنْصُرُ اُنْصُرْ و اگر باشد ساقط شود چون

از تَدْعُو اُدْعُ چون خواهی که امر حاضر مجهول و امر غائب معروف یا مجهول بنا کنی

لِاُفْعَلَنَّ بحث امر غائب مجہول با نون ثقیلہ لِنُفْعَلَنَّ

لِيُفْعَلَنَّ لِيُفْعَلَانِّ لِيُفْعَلُنَّ لِتُفْعَلَنَّ لِتُفْعَلَانِّ لِيُفْعَلْنَانِّ

لِاُفْعَلَنَّ بحث امر حاضر معروف با نون خفیفہ لِنُفْعَلَنْ

اِفْعَلَنْ اِفْعَلُنْ بحث امر حاضر مجہول با نون خفیفہ لِتُفْعَلَنْ

لِيَفْعَلَنْ لِيَفْعَلُنْ بحث امر غائب معروف با نون خفیفہ لِتَفْعَلَنْ

لِيَفْعَلَنْ لِيَفْعَلُنْ لِتَفْعَلَنْ لِاَفْعَلَنْ لِنَفْعَلَنْ

بحث امر غائب مجہول با نون خفیفہ

لِيُفْعَلَنْ لِيُفْعَلُنْ لِتُفْعَلَنْ لِاُفْعَلَنْ لِنُفْعَلَنْ

فصل بدانکه گفته شد بحث امر بود چون خواهی که نهی بنا کنی پس لای

نهی در اولش درآر و لای نهی در آخر فعل مضارع در پنج محل جزم کند

مثل لم اگر در آخر او حرف علت نباشد و اگر باشد ساقط گرداند و از هفت محل

نون اعرابی را هم ورنماید در دو محل در لفظ مضارع هیچ عمل نکند و نون

تاکید چنانکه در فعل مضارع می آید هم بدان طریق در نهی می آید

بحث نهی حاضر معروف

لا تفعل لا تفعلا لا تفعلوا لا تفعلی لا تفعلا لا تفعلن

بحث نهی حاضر مجهول

لَا تُفْعَلْ لَا تُفْعَلَا لَا تُفْعَلُوا لَا تُفْعَلِي لَا تُفْعَلَا لَا تُفْعَلْنَ

بحث نهی غائب معروف

لَا يَفْعَلْ لَا يَفْعَلَا لَا يَفْعَلُوا لَا تَفْعَلْ لَا تَفْعَلَا لَا يَفْعَلْنَ

لَا أَفْعَلْ **بحث نهی غائب مجهول** لَا نَفْعَلْ

لَا يُفْعَلْ لَا يُفْعَلَا لَا يُفْعَلُوا لَا تُفْعَلْ لَا تُفْعَلَا لَا يُفْعَلْنَ

لَا أُفْعَلْ **بحث نهی حاضر معروف با نون ثقیله** لَا نُفْعَلْ

لَا تَفْعَلَنَّ لَا تَفْعَلَانِّ لَا تَفْعَلُنَّ لَا تَفْعَلِنَّ لَا تَفْعَلَانِّ لَا تَفْعَلْنَانِّ

بحث نهی حاضر مجهول با نون ثقیله

لا تفعلنّ لا تفعلانّ لا تفعلنّ لا تفعلنّ لا تفعلانّ لا تفعلنانّ

بحث نہی غائب معروف با نون ثقیلہ

لا یفعلنّ لا یفعلانّ لا یفعلنّ لا تفعلنّ لا تفعلانّ لا یفعلنانّ

بحث نہی غائب مجہول با نون ثقیلہ

لا یُفعلنّ لا یُفعلانّ لا یُفعلنّ لا تُفعلنّ لا تُفعلانّ لا یُفعلنانّ

بحث نہی حاضر معروف با نون خفیفہ

لا تفعلن لا تفعلن

بحث نہی حاضر مجہول با نون خفیفہ

لا تُفعلن لا تُفعلن

بحث نہی غائب معروف با نون خفیفہ

لا یفعلن لا تفعلن

لا یُفعلن لا یُفعلن لا تُفعلن لا اُفعلن لا نُفعلن

بحث نهی غائب مجهول با نون خفیفه

لا یُفعلن لا یُفعلن لا تُفعلن لا اُفعلن لا نُفعلن

فصل این همه گفته شد بحث نهی و چون خواهی که اسم فاعل بنا کنی اسم فاعل از کرده میشود از فعل مضارع معروف پس علامت مضارع را حذف کن بعد ازان فا کلمه را فتحه ده و میان فا و عین الف فاعل در آر و عین کلمه را کسره ده و لام کلمه را تنوین یاده کن تا اسم فاعل شود

بحث اسم فاعل

فاعِلٌ فاعِلانِ فاعِلونَ فاعِلَةٌ فاعِلَتانِ فاعِلاتٌ

فصل این همه که گفته شد بحث اسم فاعل بود چون خواهی که اسم مفعول بنا کنی

اسم مفعول ساخته میشود از مضارع مجهول پس علامت مضارع را حذف

کن بعد ازان میم مفتوح در اول او در آر و عین کلمه را ضمه ده و میان

عین و لام واو مفعول در آر و لام کلمه را تنوین ده تا اسم مفعول گردد

بحث اسم مفعول

مَفْعُولٌ مَفْعُولَانِ مَفْعُولُونَ مَفْعُولَةٌ مَفْعُولَتَانِ مَفْعُو

تمام شد

تاریخ از شیخ عبد الرحمن حسن